

Tahqīqāt-e Kalāmi

Islamic Theology Studies

An Academic Quarterly

Vol.11, No.41, July-September 2023

Semantic Fields of Divine Will in Qur'anic Verses

Akbar Aqvam Karbasi¹

Abstract

Divine will, as the most important concept in explaining divine activity, is among the concepts that have been paid attention to throughout the history of Kalām, and various ideas such as "movement", "motif" and "knowledge" have been used to explain its nature. Contrary to many theories, the Holy Qur'an considers the will to be an event and one of the attributes of the act and as a divine acts, which includes both fields of creation and legislation, the realization of which is of levels. The alternatives or companions of will in the Qur'an, such as *Mashiyyah* (lit. providence), *takdīr* (lit. predestination), *ḡadā* (lit. to judge), *kitab* (lit. the book), *idhn* (lit. permission) and *adjal* (lit. deadline for life), are in fact these levels, although only the names of these levels can be found in the Holy Qur'an, and no results can be obtained from their influence and impression or their progress and delay, in the system of narrations, this matter is well explained. The image of the divine will offered in the Qur'an is almost far from what is common today in the theological and philosophical tradition, which considers the will as one of the attributes of the essence and equal and comparable to the attribute of divine knowledge, and this important matter will have a significant role in the process of deducing the belief statements.

Keywords: will, providence, *ḡadā*, *ḡadar*, attribute of essence and act.

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الحادية عشرة، العدد الواحد والأربعون

ذى الحجة ١٤٤٤ - صفر ١٤٤٥ هـ

المجالات الدلالية للإرادة الإلهية في الآيات القرآنية

أكبر اقوام كرباسي^١

الملخص

الإرادة الإلهية تعد من أهم مفاهيم تستخدم في تبيين الفاعلية الإلهية و هنا طرق مختلفة أستخدمت لشرح هذا المفهوم ك«الحركة» و «الداعي» و «العلم». يرى القرآن الكريم -رغم كثير من الآراء- الإرادة امرأ حادثاً و من صفات الفعل التي تشمل دائرة التكوين والتشريع و تحققه امر تشكيكي. بدلاء او اشباه الإرادة في القرآن كالمشية والتقدير والقضاء وكتاب الاذن والاجل كلها هي المراتب الفعلية؛ مع أنه يوجد في القرآن الكريم عنوانا من هذه المراتب و لم يوصل الى نتائج في التأثير والتاثر والتقدم والتأخر، لكنه قد تبين هذا الامر بشكل جيد في نظام الاحاديث. هناك فرق بين ما يوجد في القرآن حول الإرادة الإلهية و ما نزيه في السنة الكلامية و الفلسفية الراجحة التي ترى الإرادة كصفات من صفات الله تعالى و مساو و مساوق مع صفة العلم اللهي و لهذا الامر دور هام في عملية استنباط الاحكام الاعتقادية.

الألفاظ المحورية

الإرادة، المشية، القضاء، القدر، صفات الذات و الفعل.

١. عضو هيئة التدريس في مركز ابحاث العلوم و الثقافة الاسلامية. مركز دراسات الفلسفة و الكلام

(akbarkarbassi@gmail.com)

میدان‌های معنایی اراده الهی در آیات قرآن

اکبر اقوام کرباسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

چکیده

اراده الهی به‌عنوان مهم‌ترین مفهوم در تبیین فاعلیت الهی از جمله مفاهیمی است که در طول تاریخ کلام به آن توجه شده و ایده‌های مختلفی همچون «حرکت»، «داعی» و «علم» در تبیین ماهیت آن به کار گرفته شده است. قرآن کریم برخلاف بسیاری از نظریه‌ها، اراده را امری حادث و از صفات فعل و چونان فعلی از افعال الهی می‌داند که هم حوزه تکوین و هم تشریح را در بر می‌گیرد که تحقق آن، ذو مرتبه است. جانشین‌ها و یا هم‌نشین‌های اراده در قرآن همچون مشیت، تقدیر، قضا، کتاب اذن و اجل در واقع همین مراتب فعلی هستند که هرچند در قرآن کریم تنها می‌توان نامی از این مراتب را یافت و از تأثیر و تأثر یا تقدّم و تأخر آن‌ها نتایجی به دست نیورد، اما در سامانه روایات، این مطلب به‌خوبی تبیین و توضیح داده شده است. تصویری که از اراده الهی در قرآن به دست داده می‌شود، تقریباً با آنچه امروزه در سنت کلامی و فلسفی رایج است و اراده را چونان صفاتی از صفات ذات و مساوی و مساوق با صفت علم الهی می‌داند، فاصله دارد و این مهم در فرآیند استنباط احکام اعتقادی، نقش بسزایی خواهد داشت.

واژگان کلیدی

اراده، مشیت، قضا، قدر، صفت ذات و فعل.

مقدمه

بحث از افعال الهی، یک عنصر مهم و متمایز در ادیان الهی به شمار می‌آید. به‌راستی یکی از بارزترین تمایزهای ادیان توحیدی با ادیان شرقی را باید در تأکید ادیان ابراهیمی گرداگرد افعال خدا دانست. مقایسه متونی چون تورات، انجیل و قرآن با کتاب‌هایی مانند اوپانیشادها، چون چیو، دائو دِ جینگ و... حاکی از این واقعیت خواهد بود که تا چه اندازه در ادیان ابراهیمی به حضور فعل خدا در جهان، تأکید شده و فاعلیت او برجسته شده است.

تاریخ فلسفه‌ورزی آدمیان هم به‌خوبی گواهی می‌دهد که اهل اندیشه در طول تاریخ، همواره در صدد یافتن عاملی بوده‌اند تا ضمن به دست دادن فرآیند تحقق فعل، ترجیح یک فعل بر فعل دیگر را تبیین و تحلیل کنند. این دغدغه اگر چه در تحلیل فعل انسان و فعل خداوند، برای انسان‌ها مشترک بود، اما پاسخ به آن - هر چه که بود - به نحو ملموسی با اراده و مشیت گره می‌خورد (ژیلسون، ۱۳۸۹، فصل سوم). از فعل انسان بگذریم؛ چرا که موضوع نوشتار حاضر نیست. اما در مورد فعل خداوند، ذات، قدرت و علم الهی مخصّص‌های مناسب و قابل قبولی تبیین چگونگی فعل الهی به شمار نمی‌آیند؛ چراکه در نگرش متکلمان مسلمان، در ذات الهی همه چیز علی السویه است و بنابراین، نمی‌توان طرفی را بر طرف دیگر از این جهت رجحان داد. در قدرت نیز فرض بر این است که نسبت این خصیصه، به انجام همه افعال مساوی است و به همین منوال در علم نیز این تساوی وجود دارد و از ابتدا علم به همه فروض به طور مساوی وجود دارد. مسلمانان مبتنی بر متون وحیانی خود، این مخصّص را اراده می‌دانستند؛ اما به‌راستی اراده چیست؟ و اراده الهی چگونه است؟

قرآن کریم، نخستین نصّ معتبر و مشترک میان مسلمانان بوده و هست. طبعاً و اخوانی مفهوم اراده در آن کتاب وحیانی، از آرزو که این کتاب مقدّس، مهم‌ترین بستر و زمینه تاریخی برای اندیشه‌ورزی گرداگرد چیستی و ماهیت اراده و به‌ویژه اراده خداوند در دوران نخستین کلام امامیه بوده است، بایسته و ضروری است. روایات اما، چونان مفسران آیات قرآن، نقشی مهم در تبیین اراده دارند و بازشناسی و تبیین اراده خداوند در این متون نیز بر همین منوال پرسود و بااهمیت است. حداقل در این نوشته میزان انعکاس این مفهوم در قرآن کریم نشان داده خواهد شد و روایات نیز به همین منوال هستند؛ اما تاریخ سوگمندان به ما نشان می‌دهد با تمام اهمیتی که مباحث مربوط به فعل و اراده پروردگار در قرآن و سنت و در نظام الهیات اسلامی دارد، هرچه از آغاز طرح این مسئله در متون وحیانی به دوران امروزی نزدیک می‌شویم، مسئله فعل

الهی و به طور طبیعی، اراده خداوند، به حاشیه رانده شده است. نشان داده خواهد شد که اراده در قرآن و روایات به معنای اِحداث، ابداع و فعل الهی به کار رفته و اساس افعال الهی به آن شناسانده شده است. متکلمان نخستین اسلامی نیز اراده خداوند را چونان یک اصل اعتقادی برگرفته از قرآن و روایات باور داشتند و بر همین اساس نحله‌های مختلف کلامی، هر کدام با رویکردهایی گونه‌گون، به تبیین‌های مختلف از این اصل در چارچوب فکری خویش پرداخته و تقاسیر مختلفی از اراده پروردگار ارائه نمودند. متکلمان نخستین امامیه همچون هشام بن حکم و مؤمن‌الطاق در دوران حضور برای بازشناسی حقیقت اراده، ایده‌پردازی کردند و کوشیدند تا نظریاتی را بر پایه متون و حیانی ارائه کنند. در این تلقی نخستین، اراده خدا چونان فعلی از افعال الهی، حادث و به‌عنوان صفت فعل، زاید بر ذات و غیر از علم و قدرت تبیین می‌شد و ریشه همه آفرینش‌ها و تحولات در نظام خلقت و فاعلیت خداوند قلمداد می‌گردید. به همین منظور هم متکلمان کوفی در قرن دوم آن را به «حرکت» شناسانده‌اند. حرکت، در نظر این دسته از متکلمان چونان معنایی در عالم وجود محسوب می‌شد که نه ذات خدا بود و نه بی‌ارتباط و جدا از ذات. گزاره نیست اگر ادعا کنیم که مستقل‌انگاری اراده از ذات، مشخصه بارز اندیشه متکلمان کوفی در سده دوم هجری است.

در کنار رفتار متکلمان کوفه، رویکرد و تلقی محدثان امامیه در دوره حضور هم نباید از نظر دور افتد. رویکردی که بعدها در مدرسه قم و در قالب جریان‌های مختلف این مدرسه به حیات خود ادامه داد. محدثان بزرگی مانند کلینی و شیخ صدوق بر پایه شیوه جریان محدثان متکلم کوفه، آثاری را تدوین کردند که در محتوا نیز تفاوت چندانی با بینش این گروه کوفی نداشت. بعدها در طول تاریخ کلام اسلامی و از پی رشد و بالندگی علم کلام، به تدریج این سؤال مطرح شد که ماهیت این اراده زاید بر ذات چیست و نسبتش با ذات چگونه قابل ترسیم است؟

این چالش که نشانه‌های آن را می‌توان از حوالی قرن سوم در خلال اندیشه‌ورزی متکلمان اسلامی جست و یافت، پاسخی درخور می‌طلبد. داستان ورود این مشکل به عرصه نظریه‌پردازی‌های کلامی اگر چه قابل تحلیل و بررسی است اما هر چه بوده، محصول آن تحت‌الشعاع قرار گرفتن روش‌شناسی متکلمان نخستین امامیه در مدرسه کوفه بوده است که تمام همّت خویش را بدان مصروف می‌داشتند تا نظریه‌پردازی‌های خویش را بر پایه متون و حیانی ارائه کنند. فاصله‌گیری از منهج متکلمان کوفی در استفاده از عقل و وحی و تمایل به شیوه اندیشه‌ورزی معتزلیان، پاره‌ای از اندیشمندان امامیه مانند نوبختیان یا سید مرتضی و شیخ

طوسی را بر آن داشت تا در پاسخ به این دست چالش‌های نظری پیش‌گفته، جایگاهی بیرون ذات برای اراده دست‌وپا کنند و در این مسیر، تلقی اراده «حادث لافی المحل» معتزله را بپذیرند. این در حالی بود که شیخ مفید و برخی شاگردان او در همان زمانه و دوران، با این تغییر رویکرد به صورت کامل همراهی نمی‌کردند. هم‌گرایی نظر امامیه با معتزله اگرچه در اوایل ارتباطگیری این دو گروه، بیشتر در نظریه معتزلیان متقدم نمود داشت، اما هرچه به سمت فلسفی شدن کلام نزدیک می‌شویم، ایده و اندیشه معتزلیان متأخر بیشتر خود را نشان می‌دهد. تا آن‌جا که در امثال حمّصی رازی، اراده، چونان معتزلیان متأخر به داعی و داعی، به علم شناسانده می‌شود. گویی اراده‌ای که پیش‌تر یک هویت کاملاً مستقل داشت و چونان صفت فعلی و زاید بر ذات، منشأ خلقت دانسته می‌شد، تسلیم نظریه فلاسفه‌ای شد که در این دوره از تاریخ رقیب جریان‌های کلامی بود و اراده را با علم یکسان می‌دانست. این بدین معناست که اراده‌ای که در قرآن و سنت و نخستین سال‌های تفکر کلامی، چونان فعلی از افعال پروردگار دانسته می‌شد و خاستگاه همه تحولات در عالم قلمداد می‌گردید، در مدرسه قم همچنان هویت خود را حفظ نمود؛ اما در مدرسه بغداد یک گام به کلام معتزله متقدم نزدیک شد و در واپسین سال‌های این مدرسه، گام دیگری به سوی تلقی معتزلیان متأخر و فلاسفه برداشت و چونان صفتی ذاتی و مساوق با علم معرفی گردید. در واقع این صفت خداوند، سال‌ها بعد در تبیین‌گری‌های فلاسفه و متکلمان، جای خود را به علم داد و تنها اسمی از خود باقی گذاشت؛ به نحوی که در نظام کلام فلسفی اساساً اراده الهی، هویتی غیر از علم - چه علم عنایی در نگاه مشائیان و چه علم بالتجلی در نگاه صدراییان - ندارد و طبعاً فاعلیت بالاراده یا بالقصدی که در نظام کتاب و سنت برای خداوند ترسیم می‌شد، به فاعلیت بالعنایه و یا بالتجلی در نظام‌های کلام فلسفی تغییر پیدا کرد.

هدف این مقاله، نشان دادن سیر پیش‌گفته نیست، بلکه در گام نخست، واکاوی مشخصه‌هایی است که قرآن کریم حین کاربست این صفت برای خداوند از آن قصد کرده و در گام دوم، تبیین و تحلیل معناشناسانه این صفت بر پایه همین اطلاعات است تا نشان داده شود که آنچه امروزه در سنت کلامی و فلسفی از تبیین اراده الهی ارائه می‌شود تا چه اندازه هم‌سو و هماهنگ با تلقی و رویکردی است که قرآن کریم از این صفت اراده نموده است.

بدین منظور می‌توان از دانش معناشناسی تحلیل واژگان سود جست. معناشناسی دانشی است که پایه و اساس آن را نسبت واژگان با یکدیگر بنا می‌نهند. گویی معناشناسان معقدند یک واژه

کم‌تر می‌تواند از واژه‌های دیگر جدا بماند و به‌تنهایی به هستی خود ادامه دهد. معناشناسان معتقدند که واژه‌ها در همه جا گرایش به ترکیب با برخی از واژه‌های دیگر در بافت‌های کاربردی خود دارند تا آنجا که همهٔ واژگان یک زبان، به‌صورت شبکهٔ پیچیده‌ای از گروه‌بندی‌های معنایی بیرون می‌آید (ایزوتسو، ۱۳۸۸: ۴۸). از همین‌رو، در تعریف معناشناسی گفته‌اند: «معناشناسی، اصطلاحی است برای اشاره به مطالعهٔ معنای عناصر زبان، به‌ویژه مطالعهٔ شرایط حقیقی جملات و عبارت‌های زبانی. معناشناسی، همچون علم اصول که منطبق و ضابطهٔ استنباط‌های فقهی را ارائه می‌دهد، به‌مثابه منطبق و ضابطهٔ علم زبان‌شناسی است که با آن می‌توان از خطا در درک مدل‌های کلام و فهم معانی کلمه‌ها و ترکیب‌های یک متن بر حذر بود.» (اختیار، ۱۳۴۸: ۱۲۷)

این دستورالعمل، شیوه‌ها و الگوهای مختلفی به خود گرفته است که البته هر کدام متناسب با حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی خاصی است. در این بین، شیوه آلمان‌ها موسوم به «مکتب بن» (مطیع، ۱۳۹۱: ۷۹-۸۰)، با طلایه‌داری توشیهیکو ایزوتسو بیش از همه متناسب با مطالعات قرآنی است (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱-۶). او روش معناشناسی خویش را چنین توضیح داده که معناشناسی، بررسی تحلیلی در باب قسمت یا قسمت‌هایی از کل یک جهان‌بینی است که از طریق کلمات کلیدی تنظیم شده و از لحاظ لغوی اقسام مورد بحث را بیان می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۵۹). مطابق با این رویکرد، واژگان یک زبان در حوزه‌های لغوی و یا مفهومی سامان پیدا می‌کنند و واژگان هر حوزه نسبت به هم از ساختار منسجمی برخوردارند. بر این اساس، هر یک از واژگان کانونی قرآن مجید یک میدان معناشناسی دارند که در تداخل این میدان‌ها و ارتباط میان آن‌ها مفاهیم و معانی کلمات قرآنی بهتر و دقیق‌تر شناخته می‌شوند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

بر این اساس است که دست‌یازی به مفهوم اراده در دستگاه معناشناسی قرآنی، نیازمند واکاوی بافت‌های کاربردی این واژه در متن قرآن کریم است. اما قبل از آن بازشناخت این واژه در میان لغت‌پژوهان امری بایسته است.

۱. اراده در لغت

اراده، مصدر فعل ثلاثی مزید از باب افعال است که از ریشه «رؤد» گرفته شده است. فارسی‌زبانان، خواستن را در معنای مصدری و خواست، قصد، میل و طلب و آهنگ را در معنای اسمی اراده به کار می‌گیرند. (معین، ۱۳۸۱، واژه "اراده") انگلیسی‌زبانان نیز برای افاده همین معنا، بیش از همه، واژه Will را به کار می‌برند؛ اما لغویان عرب‌زبان، با تفصیل بیشتری به بررسی این واژه پرداخته‌اند. خلیل در العین، «الرؤد» را مصدر فعل الرائد دانسته و آن را طلب

و تأملی ترجمه کرده است که به گزینش بهترین فرد می‌انجامد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۸: ۶۳). ابن‌منظور، تأمل و بررسی را بر طلب، مقدم داشته (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۸۷) و همچون خلیل، انتخاب و گزینش را در معنای اراده به کار گرفته است. ابن‌فارس نیز هرچند «نظر و طلب» را در معنای اراده دخیل دانسته، اما از کاربرد مفهوم «گزینش و اختیار» در تعریف اراده و مشتقاتش، سخنی به میان نیاورده است (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۵۷).

ابن‌منظور در معادل‌گزینی واژه «اراده»، مشیت را انتخاب کرده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۹۱) و هم‌نوا با جوهری در الصحاح، مشیت را هم‌معنا با اراده دانسته است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ۱: ۵۸). با این حال، از نظر برخی دیگر از لغت‌پژوهان، دو مفهوم مشیت و اراده، معانی معیاری دانسته شده‌اند؛ برای نمونه، ابوهلال عسکری در معجم الفروق اللغویة، مشیت را تنها خواستن چیزی دانسته است؛ اما اراده را، به سمت آن چیز رفتن و اقدام کردن برای آن تبیین کرده است. او بر این اساس که ای بسا چیزی خواسته می‌شود، اما اراده بر انجام آن تعلق نگیرد، مشیت را مرتبه ضعیف اراده می‌خواند که با فعل فاصله دارد و از اراده، به‌عنوان مرتبه قوی مشیت و متصل به فعل یاد می‌کند (ابوهلال عسکری، ۱۴۱۲ق: ۳۵، ش ۱۳۸) گویی در نگاه ابوهلال، نسبت میان مشیت و اراده، عموم و خصوص مطلق است؛ چنانکه با هر اراده‌ای، مشیت هست، اما با هر مشیتی لزوماً اراده نیست. به هر حال، نقطه مشترک تمام تعاریفی که ارائه شد، قصد و عزمی است که فاعل آن آزاد، مختار و آگاه به انجام فعل است.

۲. اراده در قرآن

آن‌چنانکه قرآن‌پژوهان گزارش کرده‌اند، واژه اراده و مشتقات آن، ۱۳۹ بار در قرآن کریم وارد شده است (میرلوحی، ۱۳۹۲: ۱۹۹). اگر به مجموعه آیاتی که در بردارنده واژه اراده و مشتقات آن هستند، نظر بیفکنیم، کلمه «الله» را پربسامدترین واژه‌ای خواهیم یافت که «هم‌نشین» اراده شده است.^۱ فراوانی ترکیب «...أَرَادَ اللَّهُ...» (بقره: ۲۶؛ مدثر: ۳۱؛ انفال: ۹۷؛ زمر: ۴ و ۳۸؛ رعد: ۱۱ و...) یا «...يُرِيدُ اللَّهُ...» (آل‌عمران: ۱۷۶؛ نساء: ۲۶ و ۲۷ و ۲۸؛ مائده: ۶ و ۴۹؛ انفال: ۷ و ۶۷؛ توبه: ۵۵ و ۸۵؛ هود: ۳۴؛ احزاب: ۳۳؛ بقره: ۱۸۵ و...) در آیات قرآن شاهد این ادعا است. قرآن با هم‌نشین کردن واژه «الله» و «اراده»، خداوند را موجودی مرید و صاحب اراده

۱. در آیات قرآن نیز از اراده انسان نیز سخن شده است اما منظور ما از اراده در این نوشتار، تنها اراده خداوند است و در مواردی که اراده انسان مد نظر باشد، مشخص خواهد شد.

معرفی کرده تا موضع خویش را نسبت به مرید بودن خداوند مشخص کرده باشد. موضوعی که قرن‌ها پس از نزول قرآن، ده‌ها دلیل از سوی متکلمان و فلاسفه برای اثبات آن ارائه شده است.^۱ نخستین بررسی‌ها پیرامون آیاتی که در بردارنده موضوع اراده الهی‌اند، حداقل سه بخش کلی را در این آیات نشان می‌دهند: نخست آیاتی که اراده الهی به معنای عام و لغوی‌اش - قصد و هدف خداوند - به کار رفته است؛ دوم، آیاتی که به اراده الهی، چونان فعلی از افعال الهی نگریسته شده است؛ و سوم دسته آیاتی هستند که از متعلقات اراده خداوند پرده برداشته‌اند. در ادامه این چند دسته آیات و محتوای آن بررسی شده است.

۱-۲. اراده الهی به معنای خواست و هدف

با اندک کاوشی میان مجموعه آیات ناظر به اراده، حداقل ۱۴ آیه را می‌توان برشمرد که در آن‌ها اراده به معنای قصد و خواست به کار رفته است. این دسته از آیات، جملگی بر سبک و سیاق یکسانی نازل شده‌اند؛ چنانکه خداوند در ابتدا به بیان فعلی از افعال خود پیرامون بندگان و یا حکمی از افعال الهی پرداخته است و در ادامه آیه، قصد و هدف خود از آن فعل یا حکم را ابراز کرده است؛ برای نمونه، در پاره‌ای از آیات، پروردگار متعال برای انسان‌ها مثالی مطرح می‌کند که مقصود خداوند از این مثال‌آوری برای انسان‌ها نامعلوم است. بنابراین خداوند در ادامه آیه، قصد و هدف خویش را از مثل زدن بیان کرده است. در این نمونه آیات، همچون ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا...﴾ (آل عمران: ۱۷۶؛ نساء: ۲۶ و ۲۷ و ۲۸؛ مانده: ۶ و ۴۹؛ انفال: ۷ و ۶۷؛ توبه: ۵۵ و ۸۵؛ هود: ۳۴؛ احزاب: ۳۳؛ بقره: ۱۸۵ و...) «مثل»، به‌عنوان نشانه‌ای برای اراده پروردگار مطرح شده است. آن‌طور که از ادامه آیه برمی‌آید، قصد خداوند از این مثل‌آوری، هدایت و ضلالت مردم بوده است. آن‌جا که می‌فرماید: ﴿...يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا﴾، (بقره: ۲۶؛ همچنین ر.ک: مدثر: ۳۱ که آمده است: ﴿كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾) گویی خداوند قصد داشته با آوردن مثال‌هایی، اسباب هدایت عده‌ای را فراهم آورد و بستر ضلالت عده‌ای دیگر را بگستراند. همان‌طور که پیداست در این نمونه آیات، اراده در معنای لغوی به کار رفته است.

۱. مراجعه به آثار مهم کلامی مسلمانان هم‌چون الملتخص سید مرتضی، یا کشف المراد علامه حلی و یا المطالب العالیة فخر رازی، و ... به روشنی حاکی از این مدعاست که بخش قابل توجهی از مباحث ارائه شده در نخستین صفحات بحث از اراده الهی، گرداگرد اثبات این صفت برای خداوند است.

همین کارکرد لغوی اراده، در پاره‌ای دیگر از آیات نیز دیده می‌شود تا از قصد خداوند در وضع برخی احکام شرعی پرده بردارد؛ برای مثال، خداوند در سوره نساء می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (نساء: ۲۸) که در آن از یک قانون کلی در جعل تکالیف خبر داده است. در این آیه، ضعف انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته و به همین دلیل، اعلام شده است که برخی از موارد با تخفیف تکلیف می‌شوند. نمونه این تخفیف را می‌توان در سوره بقره خواند که خداوند از چرایی حکم مسافر و مریض در فریضه روزه و نماز سخن می‌گوید: ﴿مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره: ۱۸۵) تا نشان دهد این حکم را برای آسان‌گیری در تکلیف مریض و مسافر جعل نموده است یا در ششمین آیه از سوره مائده، هدف از اجرای حکم وضو را تطهیر و اتمام نعمت بر بندگان دانسته است (مائده: ۶).

اما کاربست معنای لغوی اراده در آیات، تنها منحصر در امور تشریحی نیست، بلکه دسته‌ای دیگر از آیات، پس از بیان برخی افعال خداوند، به بخشی از هدف و دلیل انجام آن فعل هم از سوی خداوند اشاره می‌کند؛ برای مثال، در آیه ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف: ۸۲) تخریب دیوار، پروردگار است که به دست حضرت خضر انجام شده و هدف پروردگار عالم از این فعل، محافظت از گنج یتیمانی است که پدری صالح داشتند.

نمونه دیگر را در آیه ﴿وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ...﴾ (نساء: ۲۷) می‌توان جست که خداوند، بازگشت و توبه خطاکاران را مراد فعل خود دانسته تا آن‌ها را ببخشد (همین محتوا در آیه ۲۶ سوره نساء نیز منعکس شده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾) همین‌گونه است آیه ﴿وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ...﴾ (نساء: ۲۸) که در آن تخفیف به انسان، مراد و مقصود فعل الهی بوده است.

۲-۲. اراده الهی به مثابه فعلی از افعال خداوند

آیاتی دیگر اما، اراده را فعل و فاعل آن را پروردگار می‌داند؛ برای نمونه، در سوره آل عمران این خداوند است که بهره‌ای برای کفار قرار نمی‌دهد: ﴿...يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطًّا...﴾ (آل عمران: ۱۷۶) یا در آیه ﴿...يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ...﴾ (نساء: ۲۶) تبیین‌گری و هدایت به‌عنوان فعل پروردگار شمرده شده است.

جالب آن که از برخی دیگر از هم‌نشین‌های اراده در آیات قرآن نیز، فعل بودن اراده را می‌توان استفاده کرد. این هم‌نشین‌ها، ادات شرطیه‌ای هستند که اراده به آن‌ها مقید شده است؛ برای نمونه، اراده در آیه «لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴) به «لو شرطیه» مقید شده است یا در آیه «... قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (مانده: ۱۷) و «... إِنْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً...» (احزاب: ۱۷)؛ همین محتوا در آیه ۱۱ سوره فتح نیز منعکس شده است: «إِنْ أَرَادَ بِكُمْ صَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا» (فتح: ۱۱) هم‌نشینی و تقید اراده به «إن شرطیه» مشاهده می‌شود؛ چنانکه در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) یا «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ...» (رعد: ۱۱) نظاره‌گر «إذا ظرفیه» در معنای شرطی هستیم. این همه به‌راستی نشان می‌دهد که خداوند به‌نحوی، اراده خویش را به برخی شرایط تعلیق کرده است و این بدین معناست که اراده، همیشگی نیست، بلکه وابسته به حصول شرایطی است. طبیعی است این تصویر، با تلقی صفات ذاتی که همواره و پیوسته برای خداوند ثابت است، سر سازگاری نداشته و طبعاً ذاتی بودن صفت اراده را بر نمی‌تابد و در مقابل، رویکردی که اراده را از صفت فعل خداوند می‌شمارد را تأیید می‌کند.

فعل بودن اراده، از پرثمرترین استفاده‌های معناشناسانه اراده در قرآن است تا رویکرد قرآن را در صفت فعل یا صفت ذات بودن اراده به تصویر بکشد. نزدیک ۲۷ آیه از قرآن کریم را می‌توان شماره کرد که این معنا و مفهوم از اراده را افاده می‌کنند. دسته‌ای از این آیات، حاوی نقش اراده الهی در خلقت هستند و به این نکته اشاره دارند که در تحقق همه افعال الهی، اراده پروردگار ساری و جاری است. از طرفی، دسته دیگر، مصادیق اراده الهی را گوشزد کرده و از تعلق گرفتن اراده خداوند بر یک موضوع خاص سخن می‌کنند.

پاره‌ای از آیاتی که اراده را به‌مثابه فعلی از افعال الهی معرفی می‌کنند، به‌خوبی از اقتدار و سلطنت خداوند در امر خلقت پرده برمی‌دارند که خداوند هر آنچه را اراده کند، به مرحله فعلیت و تحقق می‌رساند. آیات «... إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)، «... وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳)، «... إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج: ۱۴)، «... فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» (بروج: ۱۶) و... به‌خوبی نشان از آن دارد که پروردگار عالم، صاحب چنان سلطنتی است که هرچه را اراده کند، جامه عمل می‌پوشاند. این دست از آیات در واقع نشانگر اراده تکوینی پروردگار هستند. اراده‌ای که تحقق نیافتن متعلق در آن محال بوده و هیچ چیز مانع

تحقق آن نمی‌گردد. این نکته را به‌خوبی می‌توان از آیه «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (مانده: ۱۷) دریافت که خداوند سلطنت خویش را به تصویر کشیده و برای مخالفت با اراده‌اش مبارز می‌طلبد. هم‌نشینی ضمیر مفعولی با اراده در آیه «وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِي قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (زمر: ۳۸) نیز می‌تواند حاکی از این باشد که اگر اراده خداوند به فعلی تعلق گرفت، آن‌گاه اراده‌ای فوق آن نخواهد بود تا آن را برطرف سازد. اما علاوه بر تحقق افعال الهی از مجرای اراده خداوند، آیات قرآن، تشریح «احکام الهی» را نیز به اراده پروردگار پیوند داده است. آیاتی نظیر «... إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِكُمْ مَا يُرِيدُ» (مانده: ۱) یا «... مَنْ كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» (بقره: ۱۸۵) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ اذْكُرُوا إِلَى الْكُعُوبِينَ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيَسَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مانده: ۶) شاهد این ادعا است تا نشان دهد اوامر و نواهی خداوند در ارتباط با اعمال مکلفان - از حیث فعل و ترک - هم مراد خداوند بوده است. نکته قابل‌توجه آن است که این اراده، از سنخ اراده تکوینی خداوند نیست که تخلف‌ناپذیر نباشد. در واقع اراده تکوینی خداوند - به‌عنوان قانونگذار و تشریح‌کننده احکام - در این آیات، به افعال عباد تعلق نگرفته است، بلکه به خود فعل پروردگار تعلق گرفته که همان فرمان و امر و نهی به بندگان است. از این اوامر و نواهی پروردگار که به‌واسطه انبیا به بشر ابلاغ شده است، با نام و نشان «اراده تشریحی» یاد می‌شود. اراده‌ای که برخلاف اراده تکوینی خداوند، تحقق نیافتن متعلق آن، ممکن است.

۳-۲. کیفیت تحقق اراده الهی

آیاتی دیگر، خبر از چگونگی تعلق اراده الهی در فرآیند تحقق افعال دارند. آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲) از بارزترین آیات حاوی این ادعا است. بر پایه این آیه، هرگاه خداوند چیزی را اراده می‌کند، می‌گوید: باش! پس آن شیء محقق می‌شود؛

همان طور که پیداست ظاهر این آیه، تحقق شیء را دفعی و طی یک مرحله ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ نشان داده است؛ اما نکته شایان توجه آن است که همین محتوا را در آیه ﴿... إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷) و آیات مشابه (ر.ک: ﴿... مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۴۷)، ﴿مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (مریم: ۳۵)، ﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (غافر: ۶۸) هم می توان یافت؛ اما جانشینی واژه «قضا» برای کلمه اراده، ادعای برداشت پیشین مبنی بر دفعی و تک مرحله ای بودن تحقق شیء را بدین صورت تحت الشعاع قرار می دهد که اگر بنا بود تحقق شیء دفعی باشد و این امر تنها با اراده و امر کُن شکل گیرد، آن گاه معنا نداشت همین مضمون برای قضا هم به کار گرفته شود، چه، به روشنی مشخص است که معنا و مفهوم اراده با قضا یکسان نیست؛ هر چند هماهنگ است و رابطه معنایی دارند. بنابراین اگر چه می توان قضا را جانشین اراده دانست، اما این دو کلمه، به تمام معنی مترادف نیستند. به هر حال معناشناسان معتقدند که جانشینی، منعکس کننده نوعی رابطه معنایی نسبی بین واژگان مورد بحث است، نه به معنای هم معنایی کامل و مطلق دو کلمه. در موضوع بحث نیز این نکته را به خوبی از هم نشین های دو کلمه در آیات پیشین می توان یافت؛ به طوری که «أَرَادَ» با «سَيِّئًا» هم نشین شده، اَمَّا «قضا» با «أَمْرًا» هم نشین شده است. دقت نظر در آیاتی نظیر ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَتَّهَمُوا وَ لِيُؤْفُوا نُدُورُهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (حج: ۲۹) یا ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (اسراء: ۲۳) که در بردارنده واژه قضا هستند، حاکی از این است که قرآن به طور عمده، برای اراده تشریحی، از واژه قضا استفاده نموده است و شاید هم از همین رو است که کلمه قضا با امر هم نشین شده است. نکته جالب آن که قریب به اتفاق آیاتی که بیانگر اراده تشریحی خداوند است (آیاتی نظیر: ﴿... مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (مائده: ۶)؛ یا ﴿... يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...﴾ (بقره: ۱۸۵)) عدم عسر و حرج را گوشزد نموده است؛ اما وقتی در همین مقام، واژه قضا به کار گرفته می شود، دیگر صحبتی از عدم عسر و حرج به میان نمی آید.

از آن سو، همان طور که در آیات ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲) یا ﴿... إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷) مشاهده می شود، واژه «امر» نیز هم نشین اراده الهی شده و خیر می دهد که وقتی اراده و حکم خداوند بر این امر تعلق بگیرد، بی درنگ محقق خواهد شد. آیه ﴿... وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (نساء: ۴۷)، به خوبی حکایت گر

این واقعیت است که تحقق امر الهی، تخلف‌ناپذیر بوده و هنگامه سررسید آن، بازدارنده‌ای در برابر آن نیست: «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (هود: ۴۳). کاوش بیشتر پیرامون واژه امر در قرآن می‌تواند حاوی این پیام باشد که امر الهی، مسبوق به تقدیر خداوند است آن‌جا که فرموده است: «... وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا» (احزاب: ۳۸). آیاتی دیگر همچون «... وَقُضِيَ الْأَمْرُ» (هود: ۴۴) یا «... فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا» (غافر: ۶۸) هم از پیشینه امر پروردگار در قضای او خبر می‌دهند؛ بنابراین به‌آسانی می‌توان به این نکته دست یافت که امر الهی دفعی و ناگهانی نیست، بلکه تدریجی و دراز دامن است. این دریافت، با یکی از معانی این واژه (=امر) که تدبیر و اداره شئون مخلوقات و ترتیب و تنظیم حوادث است (ر.ک: کوثری، ۱۳۹۴، ۱: ۳۴۰ تا ۳۵۰)، هماهنگ و هم‌نواست. معانی‌ای که از آن با عنوان «امر تکوینی» هم یاد می‌شود. این همه ظرفیت گمانه‌زنی ذومرتبه بودن فرآیند تحقق شیء پیش‌رو می‌نهد.

باری! در کنار واژه قضا و امر، از مشیت هم به‌عنوان جانشین اراده در آیات قرآن می‌توان یاد نمود. آیات «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳) یا «... إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ» (هود: ۱۰۷) به‌روشنی حاوی این پیام هستند که «شاء» در معنا و مفهوم اراده به کارگرفته شده است. مشیت از ریشه «شاء» همراه با مشتقاتش، ۲۴۵ بار در قرآن به کار رفته است (میرلوحی، ۱۳۹۲: ۱۹۹) و از همین‌رو پربسامدترین جانشین اراده در قرآن است. مشیت، بسیاری از ویژگی‌های پیش‌گفته برای اراده را واجد است. هم‌نشین‌های مشیت در آیات، بهترین شاهد و گواه بر این ادعا هستند. به غیر از هم‌نشینی واژه «اللّه» و «رَبِّ» با مشیت، واژه «شاء» غالباً با ادات شرط لو و إن به کار رفته است (برای نمونه ر.ک: «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً...» (مانده: ۴۸)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ...» (نساء: ۹۰)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَلِ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ...» (بقره: ۲۵۳)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ...» (بقره: ۲۲۰)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ...» (بقره: ۲۰)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا...» (انعام: ۱۰۷)، «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى...» (انعام: ۳۵)، «... لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ...» (نحل: ۳۵) و همچنین ر.ک: «... وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ...» (بقره: ۷۰)، «... إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ...» (یوسف: ۹۹)، «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا...» (کهف: ۶۹)، «... إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قصص: ۲۷)، «... إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات: ۱۰۲)، «... شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ... وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ...» (انعام: ۱۱۲)، «وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا...» (یونس: ۹۹)، «... إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ

إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ ﴿ (هود: ۱۰۷)، ﴿... إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ﴾ (هود: ۱۰۸)، ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً...﴾ (هود: ۱۱۸) و... تا همانند اراده، نشان داده شود که خواست خداوند، ذاتی او نیست و مرتبه‌ای خارج از ذاتش دارد. به‌علاوه، خداوند مشیت خویش را همچون اراده خود، غالب بر هر امری معرفی کرده است، حتی کفار نیز در آیه ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۱۴۸) مشیت الهی را قاهر و غالب بر خواسته‌های خویش دانسته‌اند. در قرآن، آیات فراوانی نظیر ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَا لِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل‌عمران: ۲۶) وجود دارد که حاکی از تسلط کامل خداوند بر تمام امورات هستی است و همه اتفاقات عالم را بر اساس مشیت الهی معرفی می‌کند. همین سلطه و سلطنت، پیش‌تر در مورد اراده خداوند هم مشاهده و آیات آن یاد شد.

شاهد دیگر برای همگون شمردن اراده و مشیت، آیاتی همچون ﴿تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (آل‌عمران: ۲۷) است که طی آن مصادیقی از امور تکوینی مرتبط با تقدیر خداوند ذکر شده است. اموری که بندگان در آن حوزه، حقّ اختیار ندارند. این معنا، یادآور اراده تکوینی پیش‌گفته است که در آن حقّ انتخاب و اختیاری برای انسان‌ها وجود نداشت.

با این همه نمی‌توان بر این همانی کامل معنا و مفهوم مشیت و اراده در قرآن حکم نمود، بلکه می‌توان ارتباط معنایی وثیق این دو واژه را دریافت. آیاتی نظیر ﴿... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتُلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (بقره: ۲۵۳) به‌روشنی حاوی این پیام می‌تواند باشد که آن‌جا که خداوند در مقام بیان مصداقی از افعال خویش است، از واژه مشیت استفاده کرده است؛ ولی در ادامه خواهیم دید که متعلقات اراده، گاهی عام و گاهی خاص بیان شده و این از یک نحوه عمومیت و خصوصیت بین اراده و مشیت خبر می‌دهد. این متعلقات، افعالی از قبیل خلق، رزق، هدایت و ضلالت، اعطای علم و حکمت، رحمت، فضل، عفو یا عقوبت و... هستند.

در کنار مشیت و قضا، از «إذن» هم می‌توان به‌عنوان جانشین اراده در قرآن سخن گفت که در بعضی از آیات، نظیر ﴿... فِي يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ...﴾ (نور: ۲۴) یا ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإذنِ اللَّهِ...﴾ (آل‌عمران: ۱۴۵) به اراده و مشیت معنی شده است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۵۷-۵۶).

قیام و کتب هم به عنوان جانشین‌های اراده هستند. در آیاتی مثل «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ...» (مانده: ۶) یا «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ» (نساء: ۱۰۲) قیام در معنای خواست و اراده به کارگرفته شده است؛ همچنین در آیه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مانده: ۲۱) نیز، کتب در معنای اراده استعمال شده است.

باری! آنچه از این دست آیات می‌توان اصطیاد کرد، همانا ارتباط اراده با مفاهیمی هم چون مشیت، قضاء، قدر، اذن، کتاب، اجل است که البته هر یک خصائص و ویژگی‌های خاص خود را دارند؛ اما این‌که این ارتباط چگونه است را نمی‌توان از قرآن به دست آورد.

۴-۲. گستره و متعلقات اراده خداوند در قرآن

استفاده دیگری که از تحلیل هم‌نشین‌ها و جانشین‌های اراده در آیات قرآن به دست می‌آید، دایره نفوذ اراده خداوند است. مثلاً بی‌کرانی گستره اراده پروردگار را از هم‌نشینی «مای موصوله» در آیات «... وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳)، «... إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (حج: ۱۴)، «... فَعَالَ لِمَا يُرِيدُ» (بروج: ۱۶) و «من موصوله» در «... وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ» (حج: ۱۶) با اراده می‌توان دریافت که به هر کس و هر چیز که بخواهد، تعلق می‌گیرد.

از مصادیق و متعلقات اراده خداوند در قرآن، می‌توان به هدایت و ضلالت اشاره نمود که خداوند هر آن کس را که بخواهد هدایت می‌کند و هر آن کس را که بخواهد گمراه می‌نماید (حج: ۱۶؛ انعام: ۱۲۵) یا متعلق اراده در آیه «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (نساء: ۲۶) تبیین حق، هدایت و توبه به سوی خداوند است. آیاتی نظیر «... يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ...» (مانده: ۴۹)، می‌فهماند که گاهی خداوند اراده می‌کند که بعضی از گناهان را جزا دهد و برخی دیگر را چشم ببوشد. «تثبیت حق و قطع باطل» نیز متعلق اراده‌ای است که آیه «... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال: ۷) از آن سخن گفته است. اراده‌ای که فوق حُب و بغض‌های بشر شکل می‌گیرد. در آیه «... وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۷)، خداوند سرای آخرت را اراده کرده است و با جمله «وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» می‌رساند که کسی را یارای شکستن اراده الهی نیست. عذاب کافران با اموال و اولاد، متعلق اراده در آیه «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۵۵ و ۸۵) است تا نشان دهد اگر خداوند اراده کند، زینت نور چشم، مایه عذاب می‌شود. در آیه «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْأَيْمَاتِ وَيَطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳)، تطهیر اهل بیت علیهم السلام، ثمره اراده تکوینی خداوند دانسته شده است. در این آیه، تطهیر، مراد اصلی خداوند و تکلیف، مراد تبعی او است.

آری! همان‌طور که گذشت، اگرچه برخی مقوله‌ها مانند آخرت، به طور قطعی مراد خداوند قرار گرفته و برخی دیگر از مقوله‌ها همچون «...إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ...» (مانده: ۱۷)، به طور شرطی مراد خداوند است، اما برخی موارد، حتی به طور معلق نیز مراد خداوند قرار نمی‌گیرد. نمونه این مطلب را در مورد ظلم می‌توان یافت که خداوند اراده ظلم را حتی به طور مشروط نیز مطرح نمی‌کند. قرآن در آیات «... وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۱۰۸) یا «مِثْلَ ذُبِّ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» (غافر: ۳۱) به طور مطلق اظهار می‌کند که خدا اراده ظلم نمی‌کند. در این معنا، به آسانی می‌توان نتیجه گرفت که اگر خداوند هلاکت فردی را اراده کرده، ظلمی ننموده است. این نکته در بحث شرور و استدلال متکلمان به عدل در پاسخ به مسئله شرور، پرفایده و پراستفاده است.

نتیجه‌گیری

اراده در قرآن کریم با واژگان دیگری همچون مشیت، قضا، قدر، کتاب، اذن و اجل، هم‌نشین و یا جانشین است. تحلیل معناشناسانه این نمونه از آیات، حاوی این پیام بود که هر چند در آیاتی اراده به معنای لغوی به کار رفته است، اما در بسیاری دیگر از آیات، مانند «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ»، «... إِنَّ اللَّهَ يُفَعِّلُ مَا يُرِيدُ»، «... فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ» و یا «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، اراده با فعل خداوند درگیر و چنان فعلی از افعال خداوند، تأمین‌کننده مفهوم «فاعلیتِ پروردگار» بوده است. این نتیجه، در واقع پوشش‌دهنده پاسخ به سؤالی است که در نسبت‌سنجی اراده با ذات خداوند مطرح می‌شود که آیا اراده از صفات ذات الهی است یا صفت فعل است؟ گستره این اراده نیز در قرآن فراگیر بوده و تمام عالم تکوین و تشریح را در بر می‌گیرد؛ در واقع سلطه اراده خداوند آن‌چنان است که وقتی اراده تحقق چیزی را می‌نماید، قطعاً آن چیز محقق می‌شود و تخلف از آن گریزناپذیر خواهد بود. این تصویرگری از آیات البتّه با آنچه امروزه در نظام‌های کلامی و فلسفی از اراده الهی ارائه می‌شود تا اندازه‌ای متفاوت است. امروزه اگر در کلام و فلسفه مرسوم، اراده الهی چنان علم الهی دانسته می‌شود و همانند علم خداوند صفتی ذاتی انگاشته می‌شود، قرآن کریم اراده را در شمار صفات فعل خداوند می‌داند. امروزه اگر فاعلیت الهی بر پایه همین تلقی از اراده، فاعلیت بالعنایه و یا بالتجلی دانسته می‌شود که اختیارِ فاعل نقشی در آن ندارد و فاعلیتِ فاعل تنها با علم، به

سرانجام می‌رسد، اراده در نظام قرآنی، پوشش‌دهنده فاعلیت بالقصد برای خداوند خواهد بود که هم حریت و سلطنت الهی را خدشه دار نمی‌کند و هم با ظرفیت تحلیل بسیاری دیگر از آموزه‌های اختصاصی شیعه چون بداء را فراهم می‌آورد. این دست نتایج می‌تواند به فرآیند استنباط احکام اعتقادی کمک کند تا در مسیر نظریه‌پردازی و تبیین‌گری از آموزه‌های اعتقادی، بیشتر به سمت و سوی منابع و حیاتی و رویکرد این منابع توجه داشت.

منابع

۱. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارصادر.
۲. العسکری، ابوهلال، (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. ابن‌فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، محقق و مصحح، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. اختیار، منصور، (۱۳۴۸)، *معناشناسی*، تهران، دانشگاه تهران.
۵. ایزوتسو، توشی‌هیکو، (۱۳۸۸)، *خدا و انسان در قرآن*، مترجم: احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. _____، (۱۳۶۰)، *مفاهیم اخلاق- دینی در قرآن مجید*، مترجم: فریدون بدره‌ای، تهران، نقش فروزان.
۷. _____، (۱۳۷۸)، *مفهوم ایمان در کلام اسلامی*، مترجم: زهرا پورسینا، تهران، سروش.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق و مصحح: احمد عبد الغفور عطار*، بیروت، دار العلم للملایین.
۹. ژیلسون، اتین، (۱۳۸۹)، *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی*، مترجم: رضا گندمی نصرآبادی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۱۰. شهیدی، سید مهدی، (۱۳۸۸)، «معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو»، معرفت، سال هجدهم، ش ۱۴۳، آبان، ص ۱۲۷-۱۳۵.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۱۲. معین، محمد، (۱۳۸۱)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، معین.
۱۳. کوثری، عباس، (۱۳۹۴)، *فرهنگ تحلیلی وجوه و نظائر در قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. مطیع، مهدی، (۱۳۹۱)، *معنای زیبایی در قرآن*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. میرلوحی، سیدعلی، (۱۳۹۲)، *ترادف در قرآن کریم*، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. قرشی بنایی، سیدعلی‌اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.